

## بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

(محرم ۱۴۳۷ هـ.ق - ده شب در مدینه)

۴ آبان ۹۴

خطبه‌ی شب دوازدهم

به نام آفریننده‌ی جان‌ها؛ پروردگاری که جان‌های مشتاق را اَبْهًا الْمُخْلِصُونَ نامید و به همگان عرضه داشت: آنان از پلیدی نفس اماره در امان هستند چون اخلاص، قلعه‌ی مستحکمی است که راه نفوذ هوای نفس را محدود می‌کند و حاصلش جانی است که شیطان در آن راهی ندارد و خداوند کریم زمین را برای خلیفگان خود آفریده و وعده فرموده وارثان آن نیز همان‌ها هستند و کسانی به سعادت خواهند رسید که در خدمت آنان باشند؛ خدمتی که خشنودی خداوند کریم و پیامبرش و جانشینش باشد ولی افسوس نام ملکوتیان را در ظرف جانش به هوسی می‌آراید که خود آن را می‌پسندد و برایش نوای عشق سر می‌دهد پیامبر گرامی‌شان به تماشا می‌نشینند؛ ای وای بر امتی که مانند گوساله پرستان امت موسی (ع) بر گرد ساخته‌ی ذهنشان می‌چرخند و جواهرات وجودشان را در آتش گداخته ذوب می‌کنند تا نماد خودپرستی را معنا کنند. چه شده که پرچم اسلام در آتش عشقی می‌سوزد که عاشقان نامش مدعیانی هستند که آتش امیالشان پرده بر حقیقت هدایتش انداخته و آن را در بازار داد و ستد به بهایی اندک واگذارده است و کاروانی را که بر پشت شترهایش عزت عطایی خداوند را حمل می‌کند را به عجز و زبونی در افکار خود تبدیل کرده و برایش مرثیه خوانی می‌کند درحالی‌که از معصومین است که فرمودند: خداوند کریم وقتی از انوار جلاله‌ی خود در کالبد انسان‌ها دمید اول عضوی که بیدار شد سر انسان‌ها بود تا چشم بتواند از انوار جلاله نور بگیرد و هر چشمی که باز شد در مقابل خود خالقی را دید که آنچه می‌خواسته برایش آفریده است؛ عاشوراییان در شکر از پروردگار، همین سر که با انوار هدایت آفریدگار خود شرف پیدا نموده بود را مجدداً به درگاه خالق خود پیشکش نمودند و پروردگار کریم فرمود: من این سرها را جایگاه رفیعی خواهم بخشید و آن سرها با اطاعت خالق خود شرفی بس بزرگ پیدا نمودند و شجاعت سر شهیدان کربلا گویای این عهد و پیمان بود.

سرور عالمیان حضرت زهراى مرضيه (س) چه زيبا فرمودند: شهيدان راه حق گوش‌هايى شنوا دارند و هر زباني که از حق آنان دفاع کند آن زبان را دعا مى‌کنند تا شرافت ذکر الهى پيدا کند و پروردگار کریم در قيامت آن را به سخن درآورد و آن زبان جز به تمجيد باز نشود مانند زبان حضرت زکريا (ع) که سه روز فقط به ذکر باز شد. در هر عصرى کسانى انتخاب مى‌شوند تا زباني گویا داشته باشند از گفتن حقيقت؛ اين زبان آرام نمى‌گیرد مگر با شهادت و شهادت است که او را برای ستودن آفریدگار خود ذکر مى‌گرداند پس هر بار که به يکتايى خداوند کریم شهادت دادید جاودانگى زبانتان را از يکتايى کریم تقاضا کنید.

چه زبان‌هايى گران‌قدرى! بايد که ما هم زبان‌هايمان را به حق گویا کنیم تا شاکر نعمت‌هايى الهى باشد که همچون باران بر سرمان مى‌ریزد. محرم امسال خطابه‌هايى زيبايى از زبان مولا امير مؤمنان على (ع) شنيديم پس بايد قدرش را بدانيم و شکرش را به جا آوريم، ولى چگونه؟ جواب اين سؤال را امير مؤمنان (ع) برايمان اين‌گونه تفسير فرمودند: شکر چیست؟ سر به سجده گذاردن و از نعمت‌ها ياد کردن است؟ در فطرت انسان شکر وديعه‌ي الهى است چه خداپرست باشد و يا کافر، پس معرفت در خلقت شکر است، تعقل در آنچه پروردگار امر فرموده مانند فکر کردن به اعجازهايى زمان.

مهمانان کوى عشق، چه اعجازى مى‌تواند بزرگ‌تر و بالاتر از خطابه‌هايى ده شب در مدينه‌ي امسال باشد؛ پس به شکرانه‌اش در کلمه کلمه‌ي آن اندیشه‌ي عقلانى کنیم و دستورات خطبه‌ها را در روح و جانمان وارد نموده و دين و ايمانمان، باور و يقينمان، اعمال و رفتارمان، گفتار و کردارمان را با آن بسازيم، اين‌گونه نباشد که هيچان و اشتياق حاصل از شنيدن خطبه‌هايى امسال با گذشت زمان در وجودمان خاموش و يا کم‌رنگ شده و فراموشمان شود، آن وقت است که کوفيانى که ما آنان را در فرمان عهدشکن و دو رو، سست عنصر و بدون اخلاص مى‌دانيم و شماتت مى‌کنيم، ما را سرزنش خواهند کرد که: خود همان‌گونه عمل کردید که ما کرديم.

پس بیایید از آیندگانی باشیم که امیر مؤمنان از بقیه‌ی مردم جدا کرده و فرمودند: در چنین زمانه‌ای عده‌ای خود را به دامن پر مهر ولایت می‌سپارند، در احیای دین حقیقی از هر آنچه که برایشان عزیز است می‌گذرند تا جان خویش را از آتش خشم الهی نجات دهند.

### اللهم ارزقنی، اللهم ارزقنی.

اینک در این شب پایانی جلسات عزاداری امسال به دامن پر مهر مولایمان امام عصر و زمان ابی‌صالح المهدی (عج) پناه می‌بریم و با تمنا به وجود مبارکشان ابراز می‌داریم: مولای ما، همه‌ی این نعمت و رحمت الهی به برکت وجود گهربار شماست، سپاس و تشکر ما را بپذیرید و یاری فرمایید در اطاعت از دستورات شما ثابت قدم و استوار باشیم تا انتظارمان معنا شود. چه مژده‌ی زیبایی است این فرموده که: چه سعادتمند هستید جان‌هایی که حقیقت‌جویان این لحظات باشکوه‌اند! به دنبال آن قَبَس آتش در بیابان انتظار نشسته‌اند تا منجی جانشان از سرمای جهل نجاتشان بخشد ولی انتظار تبدیل به لطف و مرحمت پروردگار عالم می‌شود؛ از سرمای بیابان به دامن پر مهر و محبت هدایت می‌رود تا جان سرمازده‌اش را با گرمای عشق درمان کند؛ نه عشقی که زمانش سپری می‌شود و او کفش‌های بیرون آورده از پایش را می‌پوشد و باز راهی بیابان جهل می‌شود تا باز شب به آن بیابان برگردد، آتش را مشاهده کند، دست را به سویش بگشاید و باز با خاموشی آن، در تاریکی جانش فرو رود؛ این منتظران، همانند منتظران حضرت موسی (ع) هستند که حاصل انتظارشان مرگ در کفر بود پس حرارت جانتان را در سینه محبوس کنید تا حاصل کاشت و برداشتی باشد که بذر آن در گوش‌هایتان نهفته است و از آنجایی که شما امامتان را نمی‌بینید او شما را می‌بیند؛ فریادهایتان را می‌شنود؛ حرارت سینه‌هایتان را که با نام جدش فروزان است را فرا راه هدایتتان قرار می‌دهد پس رشته‌ای را که بافته‌اید محکم کنید و برای محکم شدنش فرج جانتان را فریاد کنید تا ملکوتیان با شما هم‌نوا شوند:

### اللهم عجل لولیک الفرج